



درس «تداوم هدایت»، وقتی معلم از ادیان ابراهیمی سخن می‌گوید، امکان دارد دانش‌آموز بپرسد پیروان این ادیان در نگاه اعتقادی ما چه جایگاهی دارند؟ آیا ما نظام اعتقادی آن‌ها را به رسمیت می‌شناسیم؟ آیا آن‌ها کافرند؟ نویسنده بر آن است که براساس شواهد و مستندات نقلی و عقلی، اهل کتاب را چنان‌که بزرگان فقهی و کلامی ما معرفی کرده‌اند، بنمایاند.

کلیدواژه‌ها: اهل کتاب، یهود، نصاری، مسیحیت، مجوس، زرتشتیان، پاکی ذاتی انسان

معنی لغوی و اصطلاحی

اهل کتاب واژه‌ای ترکیبی است که عیناً در آیات بسیاری از کلام خدا و روایات ما آمده و تکرار شده است. اهل به معنی خانواده، گروه، تابع و پیرو و امثال آن آمده و منظور از کتاب، کتاب آسمانی است که بر یکی از پیامبران الهی نازل شده و او آیاتش را بر مردم خوانده و ایشان را به عمل و اعتقاد به آن فرا خوانده

اشاره

عبارت «اهل کتاب» از اصطلاحاتی است که در قرآن و مجموعه وسیع و گران سنگ روایات اسلامی به تکرار آمده و فراوانی آن بالاست. این واژه، همه کسانی را که به یکی از کتاب‌های آسمانی ایمان دارند، در برمی‌گیرد و چون در قرآن از این گروه بسیار یاد شده (هم تمجید از نیکان، هم تقییح از بدکاران آن‌ها) برآنیم که با طرح چند سؤال چند نکته مبهم را درخصوص این واژه روشن کنیم.

الف. اهل کتاب یعنی چه؟ منظور از کتاب چیست؟

ب. گروه‌های اهل کتاب چه کسانی هستند؟

ج. حکم طهارت آن‌ها نزد مسلمانان چیست؟

این بحث از آن‌رو در خور اهمیت است که در نظام آموزشی ما که بر پایه اسلام بنیان گذاشته شده، مورد توجه قرار گرفته و در کتاب درس‌های دین و زندگی دبیرستان و متوسطه، معنا و تبیین شده است.

مثلاً در کتاب دین و زندگی سال دوم، در

است. در نتیجه، اهل کتاب یعنی پیروان یکی از ادیان آسمانی مثل یهودیت، مسیحیت و سایر پیروان کیش‌های آسمانی که خود را به یکی از پیامبران منتسب می‌دانند؛ مثل صابئین که خود را پیرو حضرت یحیی می‌دانند یا مجوس یعنی زرتشتی‌ها که پیرو حضرت زرتشت هستند.

اهل کتاب چه کسانی هستند؟

پیش از این آوردیم که آن‌ها پیروان پیامبرانی هستند که از طرف خداوند شریعت و کتاب آسمانی دارند.

خداوند متعال در کریمه ۱۷ سوره حج آنان را برشمرده و فرموده است: «به راستی مؤمنان واقعی، یهودی‌ها، صابئی‌ها، مسیحی‌ها، زرتشتی‌های مجوس و آنان که به خدا شرک ورزیدند، خدا در قیامت بینشان جدایی می‌افکند و در محل استحقاقشان جای می‌دهد».

«ان الذین آمنوا والذین هادوا و الصابئین و النصراری و المجوس والذین اشركوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامه»: در اینکه یهودی‌ها و مسیحی‌ها و صابئین (پیروان یحیی(ع)) از اهل کتاباند شکی نیست، ولی درباره مجوس، (زرتشتی‌ها) مباحث گونه‌گونی بین صاحب‌نظران جاری بوده، و اینکه آیا ایشان از اهل کتاباند یا نه؟ باید بررسی شود.

به استناد شواهد نقلی و تاریخی، به نظر نگارنده زرتشتی‌ها قطعا از اهل کتاباند. شخصی از امام صادق(ع) سؤال کرد: «مجوس از اهل کتاب هستند یا نه؟»

حضرت فرمود: «پیامبر اسلام(ص) نامه‌ای به اهل مکه نوشت که باید به اسلام بگریود و خود را از این بدبختی‌ها برهانید. آنان پاسخ دادند: ای محمد! از ما جزیه بگیر و به حال خود واگذار تا به پرستش بت‌ها ادامه دهیم! فرمود: فقط از اهل کتاب جزیه می‌گیرم، نه از شما! گفتند: پس چرا از مجوسیان زرتشتی جزیه گرفتی؟ آنان که از اهل کتاب نیستند! فرمود: چنان نیست که تصور می‌کنید. مجوس زرتشتی اهل کتاباند، کتابشان در پوست‌های زیادی از حیوانات نوشته شده بود. پس پیامبرشان به قتل رسید (اشاره به کشته شدن حضرت زرتشت در یکی از جنگ‌های ایران) و کتاب آسمانی‌شان دچار تغییر و دست‌خوردگی شد و قسمتی از آن

در حادثه‌ای آتش گرفت و سوخت (بروجردی، ۱۳۶۰، ج: ۱۰۰).

با این حال، هنوز هستند محققان و فقیهانی که مجوس را با تردید از اهل کتاب می‌شمارند و برایشان اهل کتاب بودن زرتشتی‌ها ثابت نیست (صناعی، ۱۳۷۲، ج: ۱: ۴۳).

ولی اکثر صاحب‌نظران مذهب امامیه را اعتقاد بر آن است که مجوس زرتشتی اهل کتاباند.

طهارت ذاتی انسان‌ها

معمولا اولین سؤالی که درباره اهل کتاب از مسلمانان پرسیده می‌شود، این است که آیا اهل کتاب در نگاه اعتقادی فقهی شما پاک هستند یا آنان را نجس می‌دانید؟

فقیهان اسلامی، به‌ویژه فقهای شیعه را عقیده بر آن است که انسان‌ها ذاتا پاک هستند و در اعتقادات اسلامی، اصل بر پاک بودن همه چیز و همه کس است، مگر آنکه نجس بودنش ثابت شود. برای همین در قرآن اصل بر پاکی نهاده شده و فقط بعضی چیزها نجس و پلید دانسته شده‌اند. مثلا می‌فرماید:

ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست‌کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره‌چوب‌هایی که به آن تفرال زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است. پس از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید (مائده/ ۹۰). و مشرکان پلیدند (توبه/ ۲۸) و ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید (بقره/ ۱۶۸).

با این نگاه، انسان در دیدگاه اسلام موجودی پاک و طاهر و دارای کرامت انسانی و نفسانی است. ذاتش پاک است و عوامل اجتماعی هستند که او را ناپاک و از مسیر حق و هدایت الهی دور می‌کنند.

می‌توان گفت موضع قرآن درباره کرامت انسان این است: «و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفصیلا (اسراء/ ۷۰): به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا [مربک‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

خدا نیز در قرآن درصدد معرفی پاکی‌ها نیست

اهل کتاب یعنی پیروان یکی از ادیان آسمانی مثل یهودیت، مسیحیت و سایر پیروان کیش‌های آسمانی که خود را به یکی از پیامبران منتسب می‌دانند؛ مثل صابئین که خود را پیرو حضرت یحیی می‌دانند یا مجوس یعنی زرتشتی‌ها که پیرو حضرت زرتشت هستند

برای همین، قرآن مجید **بِالْعَمِّ بَاعُورًا**، دانشمند بلندپایه عابدی را که نزد بنی اسرائیل مرتبه‌ای والا داشته، ولی از راه گمراه شد، به سگ تشبیه کرده است، زیرا از مسیر هدایت الهی بیرون رفت و با علم خود در مقابل پیامبران و فرستادگان پروردگار ایستاد و با ایشان مخالفت کرد.

واتل عليهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوبین ... فمثله کمثل الکلب (اعراف/ ۱۷۵ - ۱۷۶).

می‌بینیم که خداوند متعال، انسانی را که می‌توانست کرامت خویش را حفظ کند و به درجات والا تر برسد ولی در مقابل حق ایستاد و لجاجت کرد، به سگ تشبیه می‌کند، بلکه بدتر این است که فرمود: شیطان از او پیروی کرد! در جای دیگر می‌خوانیم: آنان را دل‌هایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی‌یابند و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه‌های حق را] نمی‌بینند، و گوش‌هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی‌شنوند. آنان مانند چهارپایان، بلکه گمراه‌ترین؛ اینان اند که بی‌خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند (اعراف/ ۱۷۹).

از جمله اعتقادات و موضع‌گیری‌های خطرناک و بی‌منطق بعضی انسان‌ها، عقیده تثلیث است؛ یعنی سه‌گانه‌پرستی.

این مواضع ناپاک است که موجب ناپاکی انسان می‌شود.

اگر کسی معتقد باشد که پدر (خدای آسمان)، پسر (فرزند خدای آسمان روی زمین، یعنی مسیح(ع))، و روح‌القدس (فرشته واسط بین پدر و پسر) هر کدام منزلتی استقلالی و قوه‌ای مستقل دارند، و خدا نامیده می‌شوند، به تثلیث معتقد شده و مشرک و کافر است.

در کریمه ۷۳ مائده می‌خوانیم: «لقد کفر الذین قالوا إن الله ثالث ثلاثة و ما من إله إلا إله واحد». آنان که گفتند خدا یکی از [این] سه تاست [پدر، پسر، روح]، یقیناً کافر شدند، و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست.

چنانکه به‌طور صریح، از آیه مشاهده می‌شود، قرآن، انسان معتقد به تثلیث را کافر می‌داند.

البته ما می‌دانیم که همه مسیحی‌ها به تثلیث، به این معنا که گفته شد، معتقد نیستند و آن را با این خصوصیت به رسمیت نمی‌شناسند. درواقع آنان به خدای یگانه اعتقاد دارند.

و فهرستی از پاکیزه‌ها را ارائه نمی‌دهد، بلکه با احتساب اینکه همه چیز پاک است، فقط بعضی نجاسات را معرفی می‌کند.

پس فرض اولیه این است که هر چیزی به خودی خود پاک است و فقط بعضی نجس‌ها را معرفی می‌کند، آن هم نه همه را؛ فقط نجس‌هایی که ممکن است عرف مردم آن را پلید نداند.

آیه کرامت انسان به اندازه کافی بر طهارت مطلق انسان‌ها اشاره دارد، یعنی می‌رساند که مطلق بنی آدم پاک است، مگر آنکه دلیلی بر نجس بودنش پیدا کنیم.

البته خواهیم گفت، این نجس بودن هم عینی و ذاتی نیست و عرضی است و در زبان فقیهان، نجاسات نجس‌الحکم‌اند نه نجس‌العین. و نیز اگر فقیهان اسلام بر نجس بودن کافر و مشرک و بعضاً اهل کتاب فتوا داده‌اند، برای آن است که ایشان با اعتقادات ناپاک، خود را آلوده ساخته‌اند؛ اعتقادی که با اصل فطرت آدمی سازگار نیست، نه آنکه ذات انسانی آن‌ها ناپاک و نجس بوده باشد.

برای همین، مشرک که در فقه اسلامی نجس است، چون اسلام بیاورد پاک است؛ یعنی به اساس و اصل انسانی و فطری خود برمی‌گردد. این مطلب می‌رساند که اصل و ریشه انسان‌ها پاک است و به خاطر برخی گرایشان فکری، نجس و ناپاک می‌شود، ولی راه هدایت و پاکی ظاهری و باطنی همواره به روی او باز است.

طهارت اهل کتاب، آری یا نه؟

تا اینجا دانستیم که اصل وجود انسان پاک است و نجاست عرضی احتمالی او، به خاطر بعضی واردات فکری نجس است.

مشرک نجس است، زیرا فکر و اعتقادش نسبت به اصل و ارزش‌های عالم وجود، آلوده و ناپاک شده است. در نگاه اسلام، بین اعتقاد درونی باطنی و ظواهر جسمانی انسان رابطه‌ای مستقیم است.

فکر پلید، جسم انسان را ناپاک می‌کند و بعضی عملکردهای جسم، روح انسانی را آلوده و نجس می‌کند. انسانی که در قرآن منزلت و مقام و کرامت اساسی دارد، می‌تواند با بعضی موضع‌گیری‌های عقیدتی فکری نادرست و ناروا، ناپاک و از حیوانات هم پست‌تر شود؛ «ولئیک کالانعام بل هم اضل» (اعراف/ ۱۷۲): آنان چون حیوانات‌اند، بلکه گمراه‌تر و بدتر.

امام خمینی (ره)
در کتاب
گران سنگ
فقهی خود به نام
«تحریر الوسیله»
می‌گوید: «دهم
از نجاسات، کافر
است و کافر به
کسی می‌گویند
که معتقد به غیر
اسلام باشد یا
آنکه اسلام را
پذیرفته باشد،
ولی یکی از
ضروریات آن را
انکار کند»

در یک تقسیم‌بندی فقهی که در رساله‌های فقیهان نیز آمده است، کافران به پنج گروه تقسیم می‌شوند:

۱. آنکه خدا را قبول ندارد و انکار می‌کند.
۲. کسی که برای خدا شریک قائل است. (معتقدان به تثلیث)
۳. آنکه خاتم پیامبران (ص) را قبول ندارد.
۴. آنکه یکی از ضروریات دین را انکار می‌کند و اصل آن را قبول ندارد.
۵. آنکه امامان و پیامبران و اولیای الهی را سب می‌کند و ناسزا می‌گوید که در اصطلاح به او ناصبی گفته می‌شود.

با این تعریف‌ها می‌توان چند نتیجه گرفت:

- کسی که خدا را قبول ندارد، کافر است و نجس .

- کسی که برای خدا شریک قائل است، دوگانه‌پرست و سه‌گانه‌پرست است، کافر است و نجس.

- آنکه واجبات دین مانند نماز و حجاب را انکار کند، کافر است. (البته باید دانست که ترک واجب و انکار آن، با هم متفاوت است. مثلاً کسی که نماز را قبول دارد ولی نمی‌خواند، کافر نیست، ولی کسی که اصل نماز را قبول ندارد، یا اصل حجاب را منکر است، و می‌گوید خدا حجاب را واجب نکرده و انسان‌های متعصب و سخت‌گیر آن را الزامی کرده‌اند، قطعاً کافر است و نجس).

- براساس تعریف پنجم، سب‌النبی و سب‌الامام کافر است و نجس.

از آنچه تاکنون به اختصار گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که فقیهان اسلامی (اعم از امامیه و برخی اهل جماعت سنی) این پنج گروه را کافر می‌دانند، مگر آنکه توبه کنند و به فطرت الهی خود برگردند.

همچنین، امکان دارد کسی خدا را قبول داشته باشد، اما کافر باشد. مثلاً به خدا معتقد باشد، ولی پیامبر خاتم (ص) یا یکی از اصول اساسی دین را انکار کند.

بر همین اساس باید گفت: اعتقاد تنها به خدا نجات‌بخش نیست، بلکه اعتقاد به خدا و پیامبران و دستورات الهی و احکام دین، همه مثل قطعات پازل، مکمل هم هستند و نبود یک قطعه، شکل اصلی دین را ناقص و ناتمام رها می‌کند.

قرآن می‌فرماید: «فمن یرد الله أن یردیه یشرح صدره للإسلام و من یرد أن یضله یجعل صدره ضیقاً حرجاً کأنما یصعد فی السماء کذلک

یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون»: پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای [پذیرفتن] اسلام می‌گشاید، و کسی را که [به خاطر لجاجت و عنادش] بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. خدا این‌گونه پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد.

جا دارد بپرسیم آیا واژه رجس در این آیه به معنی ناپاکی، نجاست و پلیدی است یا به معنی خاص نجس بودن بدن؟

خوب است برای روشن شدن این معنا به آیه دیگری توجه کنیم: «قل لا أجد فی ما أوحی إلی محرماً علی طاعم یطعمه إلا أن یکون میتة أو دماً مسفوحاً أو لحم خنزیر فإینه رجس» (انعام/ ۱۴۵): بگو: در احکامی که به من وحی شده [خوراک] حرامی را بر خورنده‌ای که میل دارد آن را بخورد نمی‌یابیم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته شده [از رگ‌های حیوان] یا گوشت خوک باشد که یقیناً همه نجس و پلیدند.

شیخ طوسی در تهذیب فرموده است: «ان الرجس هو النجس بلا خلاف» (طریحی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۷۳).

تا اینجا موضع کلی قرآن درباره آنان که ایمان نیاورده‌اند یا منکر حقایق هستند، مشخص است.

در گستره روایات و گزاره‌های مستند تاریخی نیز شواهدی مستند بر ناپاک بودن این گروه‌ها وجود دارد. در یک مستند تاریخی می‌خوانیم: پیش از فتح مکه، ابوسفیان، رهبر مشرکان کفار مکه، به مدینه آمد تا پیمان نقض شده قبلی مشرکان را با رسول خدا (ص) تجدید کند، وقتی بر دخترش، ام حبیب، که همسر رسول خدا (ص) بود وارد شد و خواست بر جای پیامبر (ص) بنشیند. ام حبیب تشک را برداشت تا پدر نتواند روی آن بنشیند.

ابوسفیان ناراحت شد و علت را پرسید. گفت: ای پدر! این جایگاه رسول خداست و تو فردی مشرک و نجس هستی. دوست نداشتیم بر جای رسول خدا بنشینیم و آن را آلوده سازی (طبری، ۱۳۷۰، ج ۲: ۳۶۲).

می‌بینیم که مردم صدر اسلام نجس بودن مشرک و منکر پیامبر (ص) را امری قطعی و عادی می‌دانسته‌اند و دختر در مقابل پدرش، به صراحت او را از نشستن بر جای رسول خدا (ص) نهی می‌کند و وی را ناپاک می‌داند.

مقام معظم رهبری نیز در جواب سؤالی در این باره فرموده‌اند:
نجاست ذاتی اهل کتاب معلوم نیست، به نظر ما آنان محکوم به طهارت ذاتی اند و بعید نیست که ذاتاً پاک باشند البته مجرد اعتقاد به رسالت پیامبر خاتم (ص) حکم اسلام را بر آنان جاری نمی‌سازد ولی اگر از اهل کتاب به حساب آیند، محکوم به طهارت هستند

مفتی‌های اهل سنت اکثراً به نجاست اهل کتاب رأی نمی‌دهند، ولی مفتی‌های شیعه در این خصوص به دو گروه اقلیت و اکثریت تقسیم می‌شوند:

- اقلیت، که اهل کتاب را نجس نمی‌دانند، مثل آیت‌الله العظمای سید محسن حکیم (ره).
- اکثریت، که به نجس بودن اهل کتاب رأی داده‌اند، چون **صندوق ابن بابویه قمی** در الهدایه (۴۸) و **کلینی** در کافی (۱/۱۳) و **شیخ مفید** در المقنعه (۶۵).

امام خمینی (ره) در کتاب گران سنگ فقهی خود به نام «تحریر الوسیله» می‌گوید: «دهم از نجاسات، کافر است و کافر به کسی می‌گویند که معتقد به غیر اسلام باشد یا آنکه اسلام را پذیرفته باشد، ولی یکی از ضروریات آن را انکار کند» (تحریر الوسیله، ج ۱: ۱۷۹).

مقام معظم رهبری نیز در جواب سؤالی در این باره فرموده‌اند: نجاست ذاتی اهل کتاب معلوم نیست، به نظر ما آنان محکوم به طهارت ذاتی‌اند و بعید نیست که ذاتاً پاک باشند البته مجرد اعتقاد به رسالت پیامبر خاتم (ص) حکم اسلام را بر آنان جاری نمی‌سازد ولی اگر از اهل کتاب به حساب آیند، محکوم به طهارت هستند (خامنه‌ای، سیدعلی، اجوبه، ۹۲/۱).

در منازل شهدای ارمنی هم ملاحظه کردیم که ایشان از غذای آنان تناول کردند. نیز آیت‌الله جوادی آملی پس از کنکاشی مفصل و بررسی مبنای عقلی و نقلی به این نتیجه می‌رسد که «اهل کتاب ذاتاً پاک هستند و اگر بر اثر آلوده شدن به چیزهای نجس (مثل شراب و ...) متنجس شوند با تطهیر پاک می‌شوند.»

وی می‌گوید خوردن غذاهای آن‌ها مثل ماهی و هر غذایی که محتاج به ذبح نباشد جایز است. نه تنها ماهی بلکه هر غذایی که آن‌ها می‌پزند اگر به چیزی مثل شراب و ... آلوده نباشد خوردنش جایز است. بالاتر از آن اگر اهل کتاب، حیوانی را که حلال گوشت است با نام خدا (نه به زبان ما) ذبح کنند حلال و پاک است. [جوادی آملی، استفتائات/ ۲۲۱].

فقیه دیگری که در این موضوع بررسی‌های بسیار کرده آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی است. او هم در رساله و هم تفسیر نمونه صراحتاً اهل کتاب را نجس نمی‌داند و معتقد است توحیدشان آنان را پاک نموده مگر آنکه به صراحت شرک بورزند [توضیح المسائل/ ۴۳].

مبادا رطوبت، عرق یا اثری از وی بر جایگاه رسول خدا (ص) برسد و آن را نجس کند. در روایت دیگری می‌خوانیم: «عن الباقرین فی مصافحه المسلم، اليهودی و النصرانی، قال من وراء الثوب، فان صافحک بیده، فاعسل یدک» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۶۵۰): برای دست دادن مسلمان با یهودی یا مسیحی سؤال شد: فرمود: از پشت پیراهن یا پارچه دست بده و اگر دست دادی (در حالی که رطوبتی به تو رسید)، دستت را بشوی.

در صحیحۀ دیگری می‌خوانیم: **به امام صادق (ع)** عرض کردم: یکی از اهل کتاب با من دوست است و با من دست می‌دهد. یا آنکه از ناصبی‌ها با من دست می‌دهد. چه کنم؟ فرمود: «حتماً دستت را بشوی. باز عرض کردم، یکی از مجوس زرتشتی با من دست می‌دهد. چه کنم؟ دستت را بشوی، ولی به وضویت ضرری نمی‌رساند و آن را باطل نمی‌کند (حر عاملی، ۱۹۹۰، ج ۱: ۱۹۵).

برای همین، در روایاتی که درباره غذای اهل کتاب، در حالی که به آن دست می‌زنند و دست بخت است، سؤال می‌شود، امام می‌فرماید: از غذای آنان نخورید! عرض کردم: در قرآن فرموده است: «و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم» (مائده/ ۵): غذای اهل کتاب برای شما پاک است. امام فرمود: «منظور قرآن، حبوب، دانه‌ها و غذاهای خشک آن‌هاست، یعنی آنچه دست ایشان به آن نمی‌رسد و آن‌ها را فقط برای غذا می‌آورند، برای شما پاک است (حر عاملی، ۱۹۹۰، ج ۱۶: ۴۷۱).

با اینکه در کریمه ۲۸ سوره توبه می‌خوانیم: «انما المشرکون نجس»، و واژه نجس را به فتح نون و جیم آورده، معنی کثیف، آلوده و مورد تنفر از آن فهم می‌شود، ولی در مقام صدور رأی فقهی، بسیاری از فقیهان اسلامی نتوانسته‌اند از این آیه نجس بودن اهل کتاب را استخراج کنند و قطعی بدانند. برای همین، برای اثبات نجاست اهل کتاب و مشرکان معمولاً به آیات استناد نمی‌شود و بیشتر به روایات صحیح و قابل اعتماد تکیه می‌شود.

خلیل بن احمد، دانشور نامدار لغت‌شناس، در معنی نجس به فتح جیم می‌گوید: «نجس هر چیز پلیدی است؛ چه انسان و چه چیز دیگر. مثل شخصی که از جنابت پاک نشده و بی‌میالات باشد. (ماده نجس). برای توضیح بیشتر این معنا نگاه کنید به تفسیر نمونه،

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. بروجرودی، سیدابراهیم، تفسیر جامع، دارالکتب، تهران، ۱۳۶۰.
۴. حر عاملی، وسایل الشیعه، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۹۹۰ م.
۵. خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۴.
۶. صاعقی، یوسف، مجمع المسائل، میثم، تمار، قم، ۱۳۷۲.
۷. صندوق، محمدبن علی، الهدایه، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۳.
۸. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۹. طریحی، مجمع البحرین، دارالکتب، تهران، ۱۳۶۹.
۱۰. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، دفتر نشر فرهنگ اهل‌بیت (ع)، تهران، ۱۳۶۵.